

## Jurisprudential review of confessions in civil and criminal cases

### Abstract

The present research has referred to the jurisprudential and legal analysis by summing up the two jurisprudential rules of "confession" and "disclaimer". The jurists consider confession to be the queen of evidence, despite the fact that the judge does not need any other evidence, and the court is bound to confess itself. As a result, jurisprudence and law do not consider denial after confession to be admissible, but the generality of this rule in civil affairs with the claim of corrupt confession and its examples such as mistake, mistake, justified excuse, false proof of confession, denial after confession is admissible and In criminal cases, based on the rule of "exclusion" and the introduction of doubt, by applying Article ۱۷۳ of the Penal Code, only the cases of stoning and murder are considered to be hearable, but it is silent on the cases of stoning and murder. It is suggested that the legislator solves the existing challenges by amending or enacting a new law. In the present work, with an analytical-descriptive method in the form of a library, the subject in the form of studying and examining the legal system of confession in civil and criminal lawsuits and based on The fundamentals of jurisprudence have been discussed.

Key words: legal claims, appeal, confession, denial, criminal claims

## بررسی فقهی حقوقی رجوع از اقرار در دعاوی مدنی و کیفری

### چکیده

پژوهش حاضر با جمع دو قاعده فقهی «اقرار» و «درء» به تحلیل فقهی و حقوقی رجوع پرداخته است. فقها اقرار را ملکه ادله می دانند با وجود اقرار دادرس نیاز به ادله دیگر ندارد و مقرر ملزم به اقرار خویش است. در نتیجه، فقه و قانون انکار بعد از اقرار را قابل استماع ندانسته، ولی عمومیت این قاعده در امور مدنی با ادعای اقرار فاسد و مصادیق آن از قبیل اشتباه، غلط، عذر موجه، اثبات کذب اقرار، انکار بعد از اقرار را قابل استماع می داند و در امور کیفری با استناد به قاعده «درء» و ورود شبهه با اعمال ماده ۱۷۳ قانون مجازات از میان حدود فقط رجوع از حد رجم و قتل را قابل استماع دانسته ولی در خصوص رجوع از حدود مسکوت است. پیشنهاد می گردد که قانونگذار با اصلاح یا وضع قانون جدید چالش های موجود را مرتفع نماید. در اثر حاضر، با روشی تحلیلی-توصیفی به صورت کتابخانه ای، موضوع در قالب مطالعه و بررسی نظام حقوقی رجوع از اقرار در دعاوی مدنی و کیفری و بر اساس مبانی فقهی پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: دعاوی حقوقی، رجوع، اقرار، انکار، دعاوی کیفری

## روش تحقیق

با توجه به ماهیت نظری و تحلیلی موضوع، نوع تحقیق، توصیفی و تحلیلی می‌باشد و روش گردآوری و نگارش تحقیق، کتابخانه‌ای و با مراجعه به مقالات و کتاب‌ها و پایگاه‌ها و سایت‌های اینترنتی و بانک‌های اطلاعاتی است.

## مقدمه

در القاموس الفقہی رجوع یعنی «نقیض ذهاب» = بازگشتن (حمیری، ۱۰۵ ه.ق، ص. ۲۶۳۳) و در اصطلاح فقہی، «رجوع؛ العود إلى ما كان عليه مكاناً او صفهً او حالاً» (سبزواری، ۱۳۸۵ ه.ق، ص. ۱۷) یعنی بازگشت به آنچه در محل، شرح یا شرایط بود و در اصطلاح حقوقی رجوع برگشت به حالت عقد معین یا قبل از ایقاع معین است، در این صورت مترادف فسخ است.

رجوع از ایقاعات همیشه لازم است و لزوم آن عرفی است و مورد تایید قانونگذار است. رجوع در طلاق رجعی در حقیقت فسخ طلاق است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ص. ۳۲). بنابراین رجوع برگشت به حالت قبل از عقد یا ایقاع معین که شامل وقایع حقوقی نیز می‌شود رجوع نهاد مهم حقوقی است که در کنار مفاهیم مشابه خود مانند، حق خیار در عقود لازم، اختیار فسخ در عقود جایز، اقاله، انفساخ، رد، ضمن اختلاف در ماهیت حقوقی با این مصادیق، ولی از نظر آثار و احکام موجب انحلال اعمال حقوقی (عقود، ایقاعات) و وقایع حقوقی مانند رجوع از شهادت و اقرار می‌گردد. متأسفانه مباحث رجوع در نظام حقوقی ایران به دلیل تنوع موضوعات و پیچیدگی مباحث و شناخت ماهیت حقوقی و موارد استعمال و کاربردهای گوناگون آن در اعمال حقوقی، مورد کم‌توجهی قانونگذار واقع گردیده است. با این وجود؛ فقهای اسلامی بر خلاف قانونگذار مدنی در خصوص مباحث رجوع به معنای عام به خصوص در مورد رجوع از شهادت و اقرار در آثار خود اهتمام بیشتر نموده‌اند. ولی چون تدوین نظام دادرسی حقوقی ایران از حقوق فرانسه اقتباس شده و آنچه ملاک عمل است مواد قانونی است و فقها از ورود به مباحث آیین دادرسی نوین مانند اینکه آیا رجوع از آراء قطعی و آراء و خواهی و اعتراض ثالث، تجدید نظر، فرجام خواهی و اعاده دادرسی امکان پذیر است یا خیر سکوت نموده‌اند. در فقه مذاهب اسلامی رجوع مقرر از اقرار در برخی از جرایم موجب می‌شود متعلق اقرار به اثبات نرسیده، در صورت صدور حکم، قابلیت اجرایی‌اش را از دست بدهد. در فقه امامیه، با توجه به اطلاق اصل لزوم اقرار و قاعده مسموع نبودن انکار پس از اقرار، رجوع مقرر قابل ترتیب اثر نیست. فقیهان امامیه رجوع از اقرار را مسقط حد رجم یا قتل دانسته‌اند، ولی در صورتی که حد، قطع ید یا شلاق باشد رجوع اقرارکننده را مانع اجرای حد نمی‌دانند. علامه حلی تصریح می‌کند: رجوع اقرارکننده از اقرارش تنها در حد رجم پذیرفته می‌شود. امام خمینی: «اگر به چیزی که موجب رجم است اقرار نماید سپس انکار نماید، رجم ساقط می‌شود. اگر به آنچه که موجب رجم نمی‌شود، اقرار نماید، با انکار، ساقط نمی‌شود. و احوط (وجوبی) آن است که قتل، به رجم ملحق شود؛ پس اگر به آنچه که موجب قتل است اقرار کند سپس انکار نماید، حکم به قتل نمی‌شود.» (موسوی امام خمینی، ۱۳۶۸، ص. ۴۹۲).

## مفهوم رجوع

رجوع؛ از نظر لغوی از ریشه رَجَعَ به معنای بازگشتن، برگشتن و انصراف است (ابن منظور، ۱۴۱۷ه.ق، ص. ۱۱۴). رجوع، عبارت است از: «بازگشت به ابتدای هر چیزی، چه به لحاظ مکانی، چه زمانی یا فعلی یا قولی و ممکن است رجوع به ذات آن امر شده باشد یا به جزئی از اجزا یا به فعلی از افعال، رجوع به معنای بازگشتن و العود است» (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰، ص. ۳۴۲). بعضی از حقوق دانان ایقاع را نوعی از رجوع می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ص. ۱۹۱) و بعضی رجوع را قسمتی از فسخ می‌دانند و به سه قسم تقسیم کرده‌اند. فسخ به خیار، فسخ به رجوع، فسخ به جواز عقد جایز (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ص. ۱۳۸) «رجوع یکی از اسباب فسخ است هر جا رجوع صورت گیرد عقد منفسخ می‌شود ولی نسبت میان فسخ و رجوع عموم و خصوص مطلق است. یعنی هر فسخی رجوع است ولی هر رجوعی فسخ نیست» (نووی، ۱۴۰۳ه.ق، ص. ۴۸۹). ماهیت رجوع ایقاع است. رجوع نیازی به رضایت طرف مقابل ندارد. مصادیق رجوع از ایقاع مانند رجوع زوج به زوجه در ایام عده در عقود مانند رجوع واهب به عین موهوبه در صورت بقاء آن، و در وقایع حقوقی مانند رجوع مقرر از اقرار و رجوع شاهد از شهادت خود (موضوع ما نحن فیه) در نهایت رجوع در علم فقه و حقوق یکی از اسباب انحلال اعمال حقوقی (عقد و ایقاع) و وقایع حقوقی می‌باشد. رجوع در منابع فقهی، حقوقی، در معانی و مصادیق مختلفی به کار رفته است: ۱- گاهی رجوع به معنای مراجعه کردن یا مطالبه کردن به کار رفته است، مانند رجوع مشتری جاهل به بائع فضولی برای استرداد ثمن و کلیه غرامات در صورت رد معامله توسط بائع در بیع فضولی (شیخ انصاری، ۱۳۸۹، ص. ۴۸۱) و رجوع ضامن مأذون به مضمون عه در صورت پرداخت دین به مضمون له در باب ضمان گاهی رجوع معنای «فسخ» و برهم زدن عقد به کار رفته است، مانند ماده ۵۶۵ ق.م: «جعاله تعهدی است جایز و مادامی که عمل به اتمام نرسیده است هریک از طرفین می‌توانند رجوع کنند ولی اگر جاعل در اثناء عمل رجوع کند باید اجرت المثل عمل عامل را بدهد». ۲- در برخی مواد قانون مدنی ایران از واژه‌های نامناسبی مانند «امتناع»، «مطالبه»، «استرداد» استفاده شده ولی مناسب بود قانونگذار از واژه «رجوع» استفاده نماید، مانند مواد «۱۰۳۵ و ۱۰۳۷ و ۳۰۲ و ۳۸۰ و ۲۶۵ قانون مدنی». ۳- رجوع در موضوع ما نحن فی «مقاله حاضر» به معنای بازگشت به حالت پیشین از اعمال حقوقی و وقایع حقوقی است. رجوع از عقود، مانند رجوع از وصیت، رجوع از وقف و رجوع از هبه، رجوع از ایقاع مانند رجوع زوج به زوجه در طلاق رجعی در ایام عده و رجوع از وقایع حقوقی مانند رجوع از شهادت و اقرار. حقوق دانان اقرار را واقعه حقوقی می‌دانند: «اقرار خارج از دادگاه ممکن است شفاهی باشد. اقرار واقعه حقوقی است بنابراین علی القاعده با هر دلیلی قابل اثبات است» (شمس، ۱۳۸۴، ص. ۳۰۸).

## مفهوم اقرار

«اقرار در لغت به معنای اعتراف و اثبات کردن امری است» (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰، ص. ۳۹۸).

«اقرار از ریشه قَرَّ، قراراً به معنای اعتراف نمودن، اذعان کردن، حقی برای صاحب آن و اثبات کردن چیزی یا کسی در جایی به کار رفته است» (طریحی، ۱۴۰۸ ه.ق، ۴۵۶). «أَقْرَحَقاً: حقی را تایید کرد و پذیرفت. أَقْرَبَجَهْلَه: به نادانی خود اعتراف کرد» (اذرنوش، ۱۳۸۸، ص ۵۳۴)

أَقْرَ، إقراراً: او را در کار خود استوار کرد، سخن را برای او روشن و آشکار گردانید تا آن را فهمید، حق را اعتراف کرد یا پذیرفت (قریب، ۱۳۶۷، ص ۹۵) (جر، ۱۳۶۳، ص ۲۷۶). در امور حقوقی اقرار و در امور کیفری اعتراف به حق گویند «هو: إخبار عن حَقِّ لازم للغیر» (فاض مقداد، ۱۳۶۹، ص ۱۷۷)، یعنی آگاه ساختن دیگران از یک حق ضروری، تعریف مذکور قابل انتقاد است زیرا اولاً این تعریف شامل شهادت نیز می‌شود، ثانیاً با تعریف قانون‌گذار مدنی طبق ماده ۱۲۵۹ متفاوت است و اقرار چهار عنصر دارد. اخبار، حق، به نفع غیر، به ضرر خود، در حالی که شهادت به نفع یا ضرر خود نیست بلکه به نفع یا ضرر شخص ثالث است. «هرگاه اقرار متضمن زبانی به دیگری باشد و او معترف به آن نباشد در تاثیر اقرار تفکیک حاصل می‌شود بدین‌گونه که نسبت به اقرار کننده موثر و نسبت به دیگری بی‌تاثیر مانند این که هرگاه کسی اقرار کند ملک مشترک میان او و دیگری موقوفه است این اقرار فقط به سهم خود موثر است و نسبت به سهم دیگری بی‌تاثیر» (محمدی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۴). «هی اللفظ المتضمن لاخبار عن حق واجب كقوله: لك علي، او عندي، فی ذمتی» یعنی: لفظی است که حاوی مطالبی در مورد حق واجب است، مانند این که بگوید: تو بر من حق داری یا من تحت حمایتم (محقق حلی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۳).

**فقه‌های اسلامی** قاعده اقرار را از روایت نبوی (ص) گرفته‌اند «إقرارُ العقلاءِ علیٰ أنفُسِهِم جَایزٌ» (شیخ انصاری، ۱۳۷۹، ص ۶۷). اقرار عقلاً بر علیه خود جایز است که این قاعده از قواعد دسته اول است و از نصوص شرعی توسط شارع مقدس بنیانگذاری شده و مبنای پاره‌ای از قوانین کیفری و حقوقی متون قانونی کشورهای اسلامی در علم فقه و حقوق مورد استفاده قرار گرفته است. ادبیات عرب هرگاه (ال) بر سر اسم قرار گیرد افاده عموم می‌کند و شامل تمامی عقلاء می‌شود با این وجود؛ شمول و گستردگی این قاعده با محدودیت اقرار مواجه است و شامل اقرار ولی به ضرر مولی علیه خود (صغیر) و اقرار وکیل به ضرر موکل نمی‌شود کلمه العقلاء اگرچه جمع است و با الف و لام است چنین جمعی از ادات عموم است ولی از شمول نسبت به صغیر انصراف دارد و انصراف مانع عمومیت است» (محمدی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۳). همچنین از ضمیر هم در آنفُسِهِم إقرار برای غیر جایز نیست. در همین راستا قانون مجازات اسلامی طبق ماده ۱۶۵ و تبصره الحاقی مقرر داشته: «اظهارات وکیل علیه موکل و ولی و قیم علیه مولی علیه خود اقرار محسوب نمی‌شود». تبصره: اقرار به ارتکاب جرم قابل توکیل نیست، «اقرار وکیل علیه موکل خود نسبت به اموری که قاطع دعوا است پذیرفته نمی‌شود اعم از اینکه اقرار در دادگاه یا خارج از دادگاه به عمل آمده باشد». این انصراف مانع عمومیت قاعده اقرار می‌گردد البته اقرار وکیل در امر وکالت به نفع موکل نافذ است و اقرار ولی به نفع مولی علیه خود نافذ است. فقه‌های اسلامی اقرار را ملکه ادله «سید الادله» می‌دانند (دیانی، ۱۳۸۲، ص ۱۳) و قانون مجازات اسلامی مقرر داشته: «هر گاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمی‌رسد» (ماده ۱۷۱ ق. م. ا) و قانون مدنی اقرار و شهادت را از جمله ادله اثبات

دعوا را احصاء نموده (۱۲۵۸ ق.م) و ماده ۳۶۵ ق.آ.د.م بر دلیل بودن اقرار تاکید نموده است. ادله جمع دلیل است به معنای راهنما و چیزی که امر مجهولی را ثابت و معلوم نماید.

### ادله اعتبار و حجیت اقرار

الف- آیات قرآن کریم: ۱. «اقرار» و مشتقات آن؛ مانند: «ءأقررتُم... قالوا أقرنا» (آل عمران ۳/، ۸۱؛ بقره/۸۴، ۲). ۲. «اعتراف» و مشتقات آن؛ مانند: «اعترفوا بذنوبهم» (توبه/۹، ۱۰۲، ۱۱؛ غافر/۴۰، ۱۱؛ ملک/۶۷، ۱۱). ۳. شهادت دادن به زیان خود؛ مانند: «شهداء علی أنفسهم» (نساء/۴، ۱۳۵؛ انعام/۶، ۱۳۰). ۴. کلمه «بلی» در پاسخ استفهام تقریری؛ مانند: «ألسْتُ بِرَبِّكُمْ قالوا بلی» (اعراف/۷، ۱۷۲؛ ملک/۶۷، ۸ - ۹). ۵. کلمه «علی» در بعضی آیات؛ مانند: «و لهم علی ذنب» (شعراء/۲۶، ۱۴). در این آیات و مانند آن قرآن به برخی از مواردی که خداوند از بندگان خویش اقرار گرفته اشاره کرده است؛ مانند: اقرار گرفتن از آنها درباره ربوبیت خویش (اعراف/۷، ۱۷۲) و نیز اقرار گرفتن انسانها از یکدیگر؛ مانند: اقرار گرفتن از ابراهیم (علیه السلام) در مورد شکستن بتها (انبیاء/۲۱، ۶۲) و اعتراف آنان به حقوق غیر؛ مانند اقرار زلیخا به بی‌گناهی یوسف (یوسف/۱۲، ۵۱)؛ همچنین در آیات بسیاری از اعتراف و اقرار گناهکاران به خطای خویش در آخرت سخن به میان آمده (توبه/۹، ۱۰۲) و در آیتی دیگر برخی مباحث فقهی اقرار و احکام و آثار آن یادآوری شده است.

ب- اخبار و احادیث: روایت زیادی در این زمینه از ائمه نقل شده است.

ج- اتفاق عقلا: دلیل دیگری که از سوی دانشمندان اسلامی بر حجیت اقرار اقامه شده، اتفاق عقلا و خردمندان است. با این توضیح که؛ «تمامی ملت‌ها بر نفوذ اقرار هر عاقلی علیه خودش متفق‌اند و اقراری را که مقرر عاقل علیه خودش می‌کند، طریقی می‌دانند که مثبت «مقرر» است. زیرا عاقلی که می‌داند اقرارش علیه خودش می‌باشد، به ضرر خویش اقرار نمی‌نماید. پس اگر دیده شد که شخصی به ضرر خودش اقرار کرده است، معلوم می‌شود که می‌خواهد به بیان واقع پردازد.

د- اجماع علمای اسلام: علمای اسلام در حجیت اقرار اتفاق نظر دارند و آنرا برای ثبات «مقرر» (شیء مورد اقرار) کافی دانسته‌اند.

### ماهیت حقوقی رجوع از اقرار

نظر به اینکه اقرار اخبار است و انشاء نیست و اقرار کننده حقی را که برای دیگری بر عهده خود ثابت می‌داند خبر می‌دهد یا در امور کیفری ارتکاب جرمی را به عهده می‌گیرد. یعنی حقیقت را بیان و آشکار می‌کند. و اقرار مقرر باید با قصد و رضا و بدون اجبار و اکراه باشد که در واقع اقرار کننده چیزی را به وجود نمی‌آورد و اقرار او موجد حق نیست بلکه مبین حق است و حق در مرحله ثبوت در عالم واقع وجود داشته که با اقرار در مرحله اثبات نمایان می‌شود به عبارتی مقرر خبر از حقی که وجود داشته به طور قاطع و روشن بیان می‌کند «اقرار خبری است مانند اخبار دیگر که احتمال صدق و کذب در آن می‌رود اگر اقرار در حضور دادگاه واقع شود احتمال صدق آن به مراتب بیشتر است» (ولیدی، ۱۳۹۲، ص. ۱۳۸) «هرجا امر و نهی یا تمنا و امید ابراز می‌شود انشاء است. آنجا که از گذشته یا حال یا آینده بازگویی می‌شود اخبار است. در اقرار قصد اخبار هست نه قصد انشاء» (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۵،

ص. ۲۱۵). اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود اثر حقوقی ندارد با این توضیح اقرار از نظر ماهیت حقوقی در زمره اعمال حقوقی محسوب نمی‌گردد زیرا نه عقد است نه ایقاع، بلکه در زمره وقایع حقوقی قرار می‌گیرد. حاکی از خبری است که ارتباط مستقیم با احقاق حق به ضرر خویش و به نفع دیگری دارد. شهید اول نحوه مقرون بودن چیزی که دلالت بر اقرار نماید بیان داشته: «یصح بالعربیه و غیرها» یعنی به زبان عربی و سایر زبان‌ها معتبر است. محقق حلی همین عبارت را با دو واژه، اضطراراً و اختیاراً به آن می‌افزاید (محقق حلی، ۱۳۸۹، ص. ۴۳۳). در این صورت در خصوص قصد بیان رجوع هر چیزی که دلالت بر قصد نماید کافی است. معمولاً شیوه بیان قصد رجوع گاهی صریح است مانند رجوع کردم یا منصرف شدم و گاهی الفاظی غیر از این که دلالت بر رجوع نماید با قرینه صورت می‌گیرد. قانونگذار مدنی در ماده ۱۲۷۷ از الفاظی توجیه‌آمیز مانند انکار اقرار از قبیل اشتباه و غلط یا عذر موجه برای فساد اقرار و در ماده ۱۲۷۶ تکذیب اقرار را قابل رجوع و استماع دانسته است. گاهی نیز اقرار به صورت ضمنی مانند این که موصی در زمان حیات خود موصی به را به قصد بیع به دیگری واگذار می‌کند. ارکان اقرار عبارتست از: مقرر، مقرر له، مقرر به که موضوع اقرار اعم است از امور مالی و غیر مالی، عین مال، منفعت آن، دین، خویشاوندی، حقوق ارتفاقی، انتفاعی، شفعه، تعهدات و حق قصاص و دیات می‌شود. فقهای اسلامی و قانونگذار شرایط اقرار و ارکان آن را، شیوه بیان، اقرار صریح و ضمنی، کتبی شفاهی و... بیان کرده که جای بحث اینگونه موارد در این مقاله میسر نیست.

### انکار یا رجوع از اقرار در امور مدنی

رجوع از اقرار با انکار از اقرار تفاوت دارد رجوع از اقرار مانند رجوع زوج به زوجه در ایام عده یا رجوع موصی از وصیت نیاز به دلیل خاصی ندارد ولی در انکار رجوع نیازمند دلیل است چون اقرار باید دارای شرایط صحت باشد و هنگامی مقرر مدعی فساد اقرار است و فساد در مقابل صحت قرار می‌گیرد لذا نیازمند دلیل و مصادیق انکار اقرار از قبیل اشتباه، غلط، عذر موجه، ادعای جنون و بیهوشی و مستی آن را انکار می‌کند یا مدعی کذب انکار می‌شود یا اینکه در امور کیفری مدعی رجوع از اقرار ادعای شکنجه و اذیت و آزار می‌نماید. قانونگذار مدنی به تبعیت از فقه امامیه اصل بر لزوم آثار اقرار نهاده: «هر کس اقرار به حقی برای غیر کند ملزم به اقرار خود خواهد بود». در همین راستا رویه قضایی بیان داشته: «انکار بعد از اقرار پذیرفته نیست» (حکم شماره ۵۱۵ تاریخ ۱۳۳۸/۳).

با این وجود طبق ماده ۱۲۷۷ ق.م در خصوص آثار اقرار و پیامدهای آن به عدم استماع انکار بعد از اقرار و اقرار فاسد و مصادیق آنرا مانند اشتباه، غلط، عذر موجه رجوع از اقرار را قابل استماع می‌داند، در یک ماده واحده جمع نموده است. به نظر می‌رسد منظور قانونگذار از صدر ماده اقرار صحیح است و قسمت دوم اقرار اعم است از صحیح و فاسد که اقرار فاسد و مصادیق آن اثر حقوقی ندارد و قابل انکار یا رجوع است.

اقرار اصطلاح فقهی و حقوقی است که فقهاء و قانونگذار آن را به عنوان شاه دلیل برای اثبات حق در دعاوی مدنی و کیفری از آن استفاده می‌کنند. «در تعارض سایر ادله با یکدیگر اقرار بر شهادت شرعی، قسامه و سوگند مقدم است، همچنین شهادت شرعی بر

قسامه و سوگند تقدم دارد» (۲۱۳ ق.م.ا). اقرار نزد محاکم قضایی قاطع دعوا است و حکم صادره قطعی است، رجوع از آن جای تأمل و تردید است. ولی اقرار خارج از دادگاه نیازمند ارزیابی دادرس دارد. زیرا فرض مقنن آنست که اقرار صحیح واقع شده و اقرار صحیح با انکار آن سازگاری و مناسبت ندارد زیرا انکار بر خلاف اقرار است. با این حال قانونگذار مدنی در ماده ۱۲۷۷ ق.م.ا اقرار فاسد و مصادیق آن را مانند اشتباه، غلط، عذر موجه که به صحت و سلامت اقرار لطمه وارد کند قابل ترتیب اثر و قابل استماع می‌داند. مصادیق احصاء شده قابل تعمیم به غفلت، شکنجه، تطمیع، فراموشی، بیهوشی، مستی، جنون، می‌شود «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگند فاقد ارزش و اعتبار است؛ متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود. قانون مجازات اسلامی در همین راستا بیان داشته: «اقراری که تحت اکراه و اجبار، شکنجه یا اذیت و آزار روحی یا جسمی اخذ شود فاقد ارزش و اعتبار است و دادگاه مکلف است از متهم تحقیق مجدد نماید» (۱۶۹ ق.م.ا). «شکنجه عبارت است از هر عمل عمدی که در اثر آن درد یا رنج‌های شدید جسمی یا احساس آزرده‌گی درونی و روحی به شخص اعمال شود و اجبار اعم از شکنجه است هر گونه فشار روحی و جسمی را شامل می‌شود» (ایمانی و قطمیری، ۱۳۸۸، ص.۳۰۲). زیرا اقرار فاسد اقراری است که شرایط اساسی صحت اقرار را نداشته باشد ولی تعمیم مصادیق معنونه برای رجوع از اقرار جای تردید و تأمل است. با این حال رجوع از اقرار نیازی به اثبات موارد و مصادیق فساد و یا کذب اقرار ندارد همچنین انکار اقرار با کذب اقرار متفاوت است. به همین دلیل قانونگذار مدنی انکار اقرار در ماده ۱۲۷۷ و کذب اقرار را در ماده ۱۲۷۶ همان قانون جداگانه تدوین نموده است. اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت: (۱۲۷۶ ق.م.ا) در حالی که در خصوص عدم استماع انکار بعد از اقرار و مدعی فساد اقرار در ماده ۱۲۷۷ جداگانه بیان داشته است. قانون مجازات اسلامی در این خصوص بیان داشته: «انکار بعد از اقرار موجب سقوط مجازات نیست، به جز در اقرار به جرمی که مجازات آن موجب رجم، یا حد قتل است» (۱۷۳ ق.م.ا). اقرار در حق الله پذیرفته است ولی انکار آن یا رجوع از اقرار به شرطی که تبنی نباشد به دلیل قاعده «درء» پذیرفته می‌شود «هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن یا هر یک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیل بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود» (۱۲۰ ق.م.ا). با این وجود اصل عمومیت و کلیت ماده ۱۲۷۷ قانون مدنی جای تردید است و اصل غیر قابل انکار بودن اقرار یا رجوع از اقرار از نظر فقهی و حقوقی قابل تعدیل است زیرا اولاً قسمت دوم همان ماده تخصیص زده شده و اقرار فاسد با مصادیق آن را پذیرفته است. بنابراین در موارد استثنایی و خاص به دستور قانونگذار به تبعیت از فقه بعضی از اقرار قابل انکار و قابل رجوع است که این استثنا بر اصل را قانونگذار مجازات اسلامی پذیرفته است. «انکار بعد از اقرار موجب سقوط مجازات نیست به جز در اقرار به جرمی که مجازات آن موجب رجم یا حد قتل است در این صورت در هر مرحله ولو در حین اجرای حکم مجازات مزبور ساقط و به جای آن در زنا و لواط صد ضربه شلاق و در غیر آن حبس تعزیری درجه پنج ثابت می‌گردد» (۱۷۳ ق.م.ا). بنابراین بطور غیر مستقیم رجوع از اقرار از این قاعده مستثنی نیست افزون بر آن رجوع نیازی به اثبات کذب و فساد اقرار ندارد و مقرر می‌تواند در هر مرحله‌ای از اقرار خود رجوع نماید و این امر مربوط به اراده‌ی باطنی شخص است بصورت حقیقت آن را به صورت اراده‌ی

ظاهری بیان می‌کند. به نظر می‌رسد با استناد به مواد ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ ق.م و ماده ۷۱ ق.م.ا مصوب سال ۱۳۷۰ و ماده ۱۷۳ همان قانون مصوب سال ۱۳۹۲ و نظریه‌های فقهی و قوانین مرتبط تا زمانی که کذب یا فساد آن نزد حاکم ثابت نشده باشد منشاء اثر است. با این حال بعضی از فقهای معاصر انکار بعد از اقرار یا رجوع از آن به طور مطلق جایز ندانسته و به جای واژه انکار از واژه تعقیب استفاده نموده): «لَوْ أَقْرَبْ بَشِيئٍ ثُمَّ عَقَبَهُ بِمَا يَضَادُهُ وَيُنَافِيهِ يُؤْخَذُ بِاِقْرَارِهِ وَ يُلْغَى مَا يُنَافِيهِ» (موسوی خمینی، ۱۳۶۸) ترجمه: «اگر مقرر به جرمی اقرار کند پس پشت سر آن ضد و منافی آن استفاده نماید اقرارش صحیح است و منافی آن لغو و باطل است». محقق داماد: «اگر موضوع اقرار از حقوق افراد باشد مانند عین مال یا دین یا حق شفعه، نکاح، طلاق یا نسب یا اقرار از آن دسته از حقوق الهی باشد که با شبهه ساقط نمی‌شود مانند زکات، وقف، کفاره، رجوع از اقرار به صحت اقرار خللی وارد نمی‌کند ولی اگر در زمره آن حقوق الهی باشد که با شبهه ساقط رجوع از آن اقرار را باطل می‌سازد» (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص. ۵۹). ایشان در یکی از آثارش قائل به عدم کلیت انکار و رجوع از اقرار شده است «وقتی شخص بالغ و عاقل و رشید و مختار اقرار به امری می‌کند باید بپذیریم حق به نفع مقررله وجود داشته خلاف این امر مسموع نیست مگر اینکه مقرر مدعی باشد که اقرار او فاقد شرایط قانونی بود» (شیخ نیا، ۱۳۷۵، ص. ۹۵). «انکار بعد از اقرار زمانی موثر است که در محکمه باشد و تشخیص صحت و سقم اقرار خارج از دادگاه برعهده مقام رسیدگی کننده است» (شمس، ۱۳۸۴، ص. ۳۰۴). «تفاوتی بین اقرار در دادگاه و خارج از دادگاه نیست» (امامی، ۱۳۷۲، ص. ۵۱).

### تفاوت انکار اقرار و کذب اقرار در امور مدنی

«انکار در لغت به معنی وازدن، نپذیرفتن، ناشناختن، عدم اقرار، حاشا کردن» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ص. ۹۶). منظور از انکار بعد از اقرار این است که مقرر بنا به دلایلی یا بدون دلیل مدعی ناصحیح بودن اقرار خویش است و از آن رجوع می‌نماید. بنابراین فساد در مقابل واژه صحت است زیرا شرایط صحت اقرار را بی‌اثر می‌نماید مانند اقرار مجبورین در اعمال حقوقی. حقوقدان دیگری بیان داشته: «انکار فسخ اقرار است و معقول نیست که شخص عاقل و رشید از روی قصد و اختیار اقرار به امری کند سپس آن را بهم بزند زیرا اعتماد متقابل میان اقرار جامعه متزلزل می‌شود» (صدر زاده افشار، ۱۳۷۶، ص. ۱۲۷).

قانونگذار مدنی وفق ماده ۱۲۷۷ ق.م انکار بعد از اقرار مسموع و جایز ندانسته لیکن اگر مقرر ادعا کند که اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط یا عذری بیاورد شنیده می‌شود و قابل استماع است. بنابراین اقرار فاسد و مصادیق آن را نیز یادآور شده و در ماده ۱۲۷۶ همان قانون اثبات کذب اقرار را موجب بی‌اثر بودن اقرار دانسته است. حال سوال این است آیا این دو ماده قانون معطوفند و در واقع حکم یکسان دارند؟ یا ماده ۱۲۷۶ مخصص ماده ۱۲۷۷ می‌باشد؟ یا ارتباط با یکدیگر ندارند؟

عبدالله شمس به نقل از حسن امامی بیان داشته: «ایشان ماده ۱۲۷۶ را با ماده ۱۲۷۷ ق.م قابل عطف می‌داند ولی پذیرش این نظر ممکن نیست زیرا نه تنها کذب اقرار با فساد بود آن به علت نبودن شرایط اساسی اقرار متفاوت است. قانونگذار حکم واحد را در دو ماده قانون جداگانه اعلام نمی‌کند» (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ص. ۲۵۶)، همچنین «کاتوزیان در یکی از آثارش عطف این دو ماده قانون را جایز دانسته است» به نظر می‌رسد اولاً: واژه غلط در ماده ۱۲۷۷ ق.م تاکید برای واژه اشتباه است، ادبیات زبان فارسی قدیم واژه



غلط را بجای اشتباه بکار می‌بردند. ثانياً: اشتباه و غلط دو واژه هم ریشه نیستند و ممکن است در مصادیق با هم متفاوت باشند، با این وجود از نظر مفهومی تفاوت معناداری ندارند و منظور قانونگذار از این دو واژه این است که حقیقت بر کسی پوشیده مانده یا واقعیت امری بر او مکشوف نشده ولی واژه اشتباه با انکار تفاوت مصداقی و مفهومی دارند و آثار اشتباه در اعمال حقوقی از عیوب اراده محسوب می‌شود و گاهی موجب بطلان گاهی موجب عدم نفوذ و گاهی تاثیری در بیان اراده ندارد. ثالثاً، فساد در مقابل صحت قرار می‌گیرد و هر چیزی که صحت اقرار را مخدوش نماید اثر حقوقی ندارد. بر همین اساس عطف این دو ماده قانون صحیح نیست زیرا حاکی از بیان یک مطلب واحد و مصادیق هم نیستند. اگر حکم واحد داشتند یا احتمال تخصیص ماده ۱۲۷۶ بر کلیت ماده ۱۲۷۷ به ذهن می‌رسید دلیلی نداشت که قانونگذار مصادیق فساد اقرار را در ماده ۱۲۷۷ ق. م احصاء نماید. کذب اقرار را از مصادیق آن یاد نکند و از طرفی حکمت وضع دو ماده قانون با اهداف و آثار خاص بی معنا خواهد بود. در حالی که هریک از مواد قانون مقصود و حکمت خاص خود را دارد. کذب اقرار گاهی توسط خود مقرر است و گاهی توسط ذینفع، و می‌تواند مورد ادعا قرار گیرد مانند اینکه شخصی اقرار به نسب فرزندی نماید ولی وارثان مقرر ادعای عقیم بودن مقرر را از دادگاه از طریق آزمایش «DNA» به اثبات برسانند و کذب اقرار مقرر در دادگاه ثابت شود. در حالی که انکار اقرار آن است که اقرار کننده گاهی ادعای فساد اقرار نسبت به اقرار خود دارد مثلاً ادعا می‌کند در هنگام اقرار کردن دیوانه یا مست یا بیهوش بوده یا اشتباه کرده و گاهی نیز انکار و رجوع از اقرار نیازی به اثبات فساد ندارد بلکه حقیقت بر مقرر مجهول بوده بعد از مدتی آن امر بر او معلوم می‌گردد. به عبارتی به علت اهمیت موضوع کذب اقرار با مجازات کیفری اقرار کاذب از مصادیق ماده ۱۲۷۷ قانون مدنی احصاء نشده بلکه قانونگذار آن را در یک ماده واحد تبیین نمود نظر به اینکه عبارت قانونگذار: «انکار بعد از اقرار مسموع نیست» نیازمند تعدیل است و نباید قائل به کلیت آن شد.

### تفاوت اقرار در امور کیفری و حقوقی

اقرار صحیح طبق قاعده و اصل (اقرار العقلاء علی النفسهم جایز) یعنی اقرار و تأیید عقلاً نسبت به خود جایز است، در تمام دعاوی اعم کیفری و حقوقی عمومیت دارد و قاطع دعواست و اصولاً رجوع و انکار از آن جایز نیست و اقرار کننده ملزم به اقرار خود است. ولی در امور کیفری به دلیل قاعده (درء) اقرار اثر ضعیفتری نسبت به امور حقوقی دارد چه بسا دادرس به دلیل اینکه اقرار تمام شرایط صحت را نداشته باشد با وجود اندک شبهه اثر اقرار بی تاثیر است بنابراین رجوع از اقرار در امور کیفری برای محکمه آسان تر از امور حقوقی قابل پذیرش است. قانونگذار در این خصوص بحث مفصل و مستقلاً که ابهامات موجود را مرتفع نماید ارائه ننموده بلکه به صورت پراکنده در اعمال و وقایع حقوقی و امور کیفری رجوع از اقرار را به عنوان استثناء بر اصل پذیرفته است.

(ماده ۱۲۷۶ ق.م) کذب اقرار را از مصادیق رجوع و ماده ۱۲۷۷ همان قانون انکار اقرار را با واژه‌های فساد؛ اشتباه و غلط و عذر موجه از مصادیق رجوع از اقرار قابل استماع دانسته، بنابراین در امور مدنی اقرار جنبه کاشفیت و موضوعیت دارد و حجیت آن مطلق و

دلیل قاطع بر اثبات مدعاست. در حالی که در امور کیفری اقرار متهم در تمامی حدود موضوعیت ندارد بلکه طریقت دارد اقرار گاهی دلیل موجه برای اثبات جرم نیست و با رجوع طریقت مرتفع می‌شود. قانون اساسی در اصل ۳۸ اقرار با شکنجه و اذیت و آزار را قابل استماع ندانسته و قانون مجازات در ماده ۱۷۳ مصوب سال ۱۳۹۲ رجوع از اقرار رجم و قتل علی‌رغم اختلاف نظر فقها در الحاق قتل به رجم موضوعیت داده است. البته رجوع از اقرار مانند خود اقرار بستگی به اقناع وجدان قاضی دارد و درجه تشخیص و قبول آن در ماده ۱۶۱ و ۱۷۱ قانون مجازات بیان شده و در همین راستا قانونگذار آیین دادرسی مدنی مقرر داشته «تشخیصی ارزش و تاثیر شهادت با دادگاه است» و اگر رجوع از اقرار موجب تغییر مسیر صحیح واقعیت امر گردد قاضی به چنین رجوعی اعتناء نمی‌کند. مانند اینکه کسی اقرار به قتل نماید و شخص دیگری برای تبرئه قاتل اقرار به همان قتل نماید و با تبنای بخواهد از قصاص و پرداخت دیه معاف گردند. همچنین در امور کیفری برخلاف امر حقوقی اقرار قابل تفکیک و تجزیه است و متهم هر بخشی از اتهام را بپذیرد می‌تواند بخش دیگر را رد کند، رجوع از اقرار همین وضع را دارد و نیازی به اثبات دلیل ندارد. لذا شارع بنای مجازات حدود الهی و رجوع از آن را بر تسامح نهاده است و در امور کیفری اقرار فقط نزد حاکم موثر است یعنی اگر متهمی در مراحل اولیه دادرسی نزد غیر حاکم اقرار نماید سپس در دادگاه از اقرار خود رجوع کند اقرار اولیه بی اثر است. «در امور کیفری اقرار قابل انکار است، اگر متهمی در دادگاه اولیه اقرار و در مراحل بعدی از آن رجوع کند دادگاه می‌تواند در صورتی که انکار بعدی مطابق با قرائن با اوضاع و احوال باشد آن را بپذیرد» (گلدوزیان، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۵). از تفاوت‌های دیگر این دو در امور کیفری شرط صحت اقرار حد نصاب آن است مثلاً در حد زنا، لواط، مساحقه، با چهار بار اقرار و بعضی دیگر از حدود مانند قیادت، قذف، شرب خمر، سرقت، محاربه با یک بار اقرار ثابت می‌شود در حالی که در امور حقوقی یک بار اقرار کافیتست. همچنین در نظام کیفری کنونی ما برخی از جزایات جرم انگاری نشده لذا اقرار به آنها اثر ندارد و مجازاتی برای آن لحاظ نشده به مراتب رجوع در چنین مواردی پذیرفته است و قانونگذار به تبعیت از فقه امامیه رجوع در جرایم کیفری حق الهی را پذیرفته است ولی در امور حقوقی و کیفری رجوع از اقرار حق الناسی پذیرفته نیست مگر خلاف آن اثبات شود. بنابراین در امور حقوقی قاعده این است که انکار بعد از اقرار مسموع نیست، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. اما امور کیفری رجوع از اقرار در تمام مراحل دادرسی با اندک شبهه‌ای حتی در مرحله اجرای مجازات موجب سقوط حد است. اقرار در امور مدنی از مقوله اموال، ولی در امور کیفری از مقوله مسائل حیثیتی و آبرویی است. پس این دو تفاوت موضوعی دارند. بنابراین تفاوت رجوع از اقرار در امور حقوقی ادعای فاسد بودن اقرار است اما رجوع در اقرار از امور کیفری طبق قاعده درء به اجماع فقها رجوع از اقرار به رجم پذیرفته شده ولی در خصوص قتل اختلاف نظر است. بعضی از فقها معتقد به الحاق و بعضی دیگر معتقد به عدم الحاق هستند، در همین راستا قانونگذار مجازات اسلامی در ماده ۱۷۳ از نظریه آن دسته از فقهای که به الحاق قتل به رجم قائل هستند پیروی کرده است. اسامی فقها عبارتند از: طوسی در المبسوط، فاضل هندی، طباطبائی، مجلسی اول، شهید ثانی، نجفی مرعشی، آیت‌الله خوئی در تکملة المنهاج همچنین آیت‌الله محقق داماد در کتاب بایسته‌های حقوق جزا و هاشمی‌شاهرودی در مقالات الفقهیه به این موضوع پرداخته‌اند.

تجویز رجوع از اقرار در امور کیفری

رجوع از اقرار عبارت است از اینکه کسی که اخبار جازم و قاطع به حق سابق به نفع غیر و به ضرر خود یا اقرار به جرمی نموده است ولی اقرار خود را انکار می‌نماید یا بنا به دلایلی خاص رجوع از اقرار می‌نماید. در امور کیفری مانند امور حقوقی فقه و قانون رجوع از اقرار قابل استماع ندانسته و اقرار کننده ملزم به اقرار خویش و آثار آن مسئولیت کیفری و حقوقی دارد. با این وجود این قاعده در بعضی موارد کلیت ندارد مخصوصاً در جرائم حق الهی زیرا شارع از باب قاعده لطف بنا را بر تخفیف مجازات نهاده است. قرآن کریم رجوع از اقرار در تعهدات را نپذیرفته است: «فمن تولى بعد از ذلك فاولئك هم الفاسقون» یعنی: هر کس پس از آن روی برگرداند، آنان فاسقاند «۸۲/ آل عمران» در آیه ۸۱ همان سوره با واژه «اقرنا» در خصوص اقرار به وحدانیت خدا و حقانیت پیامبران سخن می‌گوید و در این آیه از کسانی که از اقرار خود رجوع می‌کنند از گروه فاسقان می‌داند. منابع رجوع از اقرار در دعاوی کیفری با الهام از سنت، اجماع و عقل و تصریح قانون‌گذار به تبعیت از فقه در برخی از جرائم حق الهی مانند رجم و قتل را پذیرفته است. «هرگاه کسی به حدی اقرار نماید سپس از آن رجوع کند حد از او ساقط می‌شود مانند داستان معز که پیامبر (ص) از اقرار او اعراض نمودند» (شیخ طوسی، ۱۳۴۲، ص. ۳۷۹). صاحب جواهر در خصوص رجوع از اقرار بیان داشته: «بدون هیچ اختلافی رجم با انکار ساقط می‌شود». (نجفی، ۱۴۰۴ ه. ق، ص. ۴۱/ ۲۹۳)

«هرگاه کسی اقدام به زنا کند بعد انکار نماید در صورتی که اقرار به زنا یا باشد که موجب حد قتل یا رجم است با انکار بعدی حد رجم و قتل ساقط می‌شود» (ماده ۷۱ ق. م. ا. مصوب سال ۱۳۷۵) و ماده ۱۷۳ همان قانون مصوب سال ۹۲ مقرر داشته: انکار بعد از اقرار، در هر مرحله ولو در هنگام اجرای مجازات، در جرایم پیش‌بینی شده در قانون از موجبات استثنایی سقوط مجازات است. مانند کیفر رجم (سنگسار) یا حد قتل که سالب حیات و اعدام (در جرایم علیه امنیت مانند محاربه، بغی و افساد فی الارض و سب نبی یا توهین به مقدسات) است که موجب سقوط کیفرهای این جرایم می‌شود. ولی به جای اعدام و رجم در زنا و لواط، ۱۰۰ ضربه شلاق و در دیگر جرایم، با انکار پس از اقرار، مستوجب حبس تعزیری درجه پنج می‌باشد.

قانونگذار مجازات در خصوص رجوع از جرائم دیگری مانند حد سرقت و حد مساحقه و قیادت، محاربه و..... سکوت نموده است و رجوع را اختصاص به رجم و قتل جایز دانسته ولی فقها در این خصوص نظرات متفاوتی دارند، گروهی از فقهای امامیه قائل به الحاق رجوع قتل به رجم هستند (حائری، ۱۴۰۴ ه. ق). گروه دیگری قائل به عدم الحاق قتل به رجم بوده و معتقدند نصی در این خصوص وجود ندارد و قیاس قتل به رجم جایز نیست (حلی فخرالمحققین، ۱۴۱۳ ه. ق، ص. ۴/ ۴۷۳)

فقهای اسلامی در خصوص رجوع از سرقت اختلاف نظر دارند، گروهی قائل به عدم الحاق رجوع از سرقت به رجم هستند. گروهی دیگری قائل به الحاق رجوع از سرقت به رجم هستند مانند شیخ طوسی در النهایه و الخلاف، قاضی ابن براج و ابن زهره قائل به سقوط حق به حد سرقت هستند (نجفی، ۱۴۰۴ ه. ق، ص. ۵۲۷). با این وجود قانون‌گذار مجازات اسلامی در خصوص رجوع از اقرار در حد سرقت و حدود دیگر سکوت نموده است به نظر می‌رسد سکوت قانونگذار دلیل بر عدم الحاق حد سرقت و حدود دیگر به رجم است. همچنین در قانون جزای اسلام اقرار متقابل به قتل یکی از موضوعات حد قتل است «هرگاه دو نفر به قتل

عمدی یک نفر اقرار کنند و اولی از اقرار خود رجوع نماید قول مشهور فقها هیچکدام قصاص نمی‌شوند و دیه بر بیت المال است» (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ص. ۵۲۵)، که قانون مجازات مصوب سال ۱۳۷۰ در ماده ۲۳۶ این نظریه را پذیرفته است. همچنین رجوع از اقرار در دعاوی کیفری صرفاً "در خصوص حد رجم و حد قتل قابل استماع می‌داند ولی در حدود دیگر مانند حد سرقت، محاربه،... قابل تعمیم نمی‌باشد در حالی که فقهای اهل سنت با عمومیت دادن به قاعده درء رجوع از اقرار را قابل تعمیم به حدود دیگر می‌دانند (حفاوی، ۱۴۰۶ ه.ق، ص. ۹۳) و بعضی از کشورهای اسلامی مانند عربستان، امارات رجوع از اقراری که موجب سقوط حد گردد متهم را قابل تعزیر می‌دانند: «اگر متهم در جرائم سرقت و شرب خمر رجوع کند به کمتر از حد او را مورد ضرب قرار می‌دهند» (ابن قدامه مقدسی، ۲۰۰۴ م، ص. ۲۲۰۲).

شارع مقدس در امور کیفری رجوع از اقرار را مخصوصاً در «حدود» بدلیل ورود شبهه طبق قاعده «درء» پذیرفته است. این قاعده در سال ۱۳۹۲ وارد قانون مجازات اسلامی گردید («۱۲۰ ق.م.ا». مصادیق پیشنه انکار و رجوع از اقرار در سنت پیامبر «ص» و ائمه اطهار «ع» در تاریخ فقه موجود است، مانند رجوع مقرر از اقرار به قتل نفس در قضاوت امام حسن (ع) در روزگار پدرش حضرت علی (ع) امام حسن رجوع مقرر از اقرار را پذیرفتند و امام علی (ع) فرمودند حسن درست قضاوت فرمودند. شهید اول در این خصوص می‌فرماید: «لو اقر بقتله عمدا فاقراً آخر ببراءة المقر و انه هو القاتل و رجع الاول و دی المقتول من بیت المال و دُری عنهما القصاص كما قضی به الحسن فی حیات ابيه» (عاملی، ۱۴۱۹ ه.ق، ص. ۲۶۷). یعنی اگر اقرار به قتل عمداً می‌کرد، دیگری اقرار می‌کرد که اعتراف‌کننده بی‌گناه بوده و قاتل او بوده است و اولی دیه مقتول را از بیت المال برمی‌گرداند و قصاص از آنان رفع می‌شود. همچنین اقرار ماعز به زنا نزد رسول اکرم (ص) بعد از اقرار و اثبات جرم و دستور اجرا رجم او، ماعز از گودالی که برای او حفر کرده بودند فرار نمود، که حاکی از رجوع ماعز از اقرار خود بود ولی دستگیری مجدد او توسط اصحاب و سنگساری او مورد مذمت شدید پیامبر (ص) قرار گرفت حاکی از آن است که رجوع از اقرار ماعز پذیرفتنی بوده در غیر این صورت مذمت پیامبر (ص) معنا نداشت. بنابراین رجوع از اقرار در امور حقوقی به طور مطلق و بدون دلیل خاص پذیرفته نیست ولی نیازمند تعدیل و به طور نسبی و با دلیل قانع‌کننده قابل استماع است ولی در جرایم حق الهی پذیرفته است. پس هرگاه شخصی در مراحل اولیه دادرسی اقرار به شرب خمر نماید ولی نزد حاکم از اقرار خود رجوع کند یا منکر شود دادرس دادگاه با دو امر «قاعده درء» و «رجوع از اقرار» مواجه است و باید تفسیر مضیق به نفع متهم نموده حدود الهی با شبهه قابل دفع است.

نظر مقام معظم رهبری در خصوص رجوع از انکار به صورت صریح بیان نشده اما آن چه در استفتائات ایشان بر می‌آید این چنین است که با وجود جایگاه با ارزش اقرار در میان ادله اثبات دعوی و قاعده مشهور فقهی و حقوقی عدم سماع انکار بعد از اقرار، هر انکاری که بعد از اقرار واقع شود مطلقاً مردود و غیر مسموع نیست و شارع مقدس در عین تأیید این قاعده عقلایی در مواردی از این سیره رد و منع کرده است اما خارج از ان را مراجعه به قوانین موضوعه جایز دانسته اند.

**نتیجه گیری و پیشنهادات**

رجوع از اقرار در دیدگاه فقه و قانون در زندگی اجتماعی از اهمیت بسزایی در روابط حقوقی اشخاص برخوردار است. ولی مورد کم توجهی قانونگذار واقع شده، حتی از ذکر تعریف و ماهیت حقوقی آن اغماض نموده است. با این وجود؛ رجوع در کنار مفاهیم مشابه خود موجب انحلال اعمال حقوقی (عقد و ایقاع) و وقایع حقوقی مانند؛ اقرار و شهادت می‌گردد. اقرار از دیدگاه فقهی، حقوقی از جمله ادله اثبات دعوا و ارزش والایی برای اثبات و دفاع از دعاوی حقوقی کیفری دارند فقهای اسلامی اهتمام بیشتری در خصوص رجوع از اقرار بیان داشته‌اند قانونگذار کیفری در قوانین جزا در خصوص رجوع که آیا شامل دعاوی کیفری قبل از صدور یا بعد از صدور حکم و قبل از اجرا یا بعد از اجرا حکم بشود، قانونگذار مسکوت مانده تا اینکه قانونگذار مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ در ماده ۱۷۳ این ابهام و اجمال را برطرف نمود و با صراحت بیان اعلام نمود که رجوع از حد رجم و قتل در تمام مراحل دادرسی ولو در مرحله اجرا مجازات موقوف الاجرا می‌گردد. با این وجود در خصوص حدود دیگر مسکوت است. در همین راستا طبق ماده ۱۲۷۷ ق.م.ا.ک بعد از اقرار را مسموع ندانسته، ولی مصادیق فساد اقرار را مفصل و واضح بیان نکرده و در ماده ۱۲۷۶ همان قانون مقرر داشته، اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود، به آن اقرار ترتیب اثر داده نمی‌شود. هرگاه حکمی به استناد اقرار صادر شود قاضی نیاز به دلیل دیگری ندارد و اقرار برای قاضی یک توجیه معرفتی و باورکردنی است و تحمیل اقرار مانند کذب و فساد بر خلاف باور درونی دادرس است و قابل پذیرش نخواهد بود. با این وجود؛ با استناد به اصل ۱۶۷ ق.ا.ا. و مواد مرتبط با این موضوع و با مراجعه به منابع معتبر و فتوای معتبر می‌توان اجمال‌گویی و سکوت و اطلاق‌گویی قانونگذار را مرتفع نمود بنابراین رجوع از اقرار و کذب اقرار یا انکار اقرار در پاره‌ای موارد امکان پذیر است. در نتیجه قاعده انکار بعد از اقرار عمومیت ندارد و قابل تخصیص است. در موارد حقوقی اگر حکمی بر اساس اقرار در مرحله اول صادر گردد قابل تجدید نظرخواهی نمی‌باشد، ولی در امور کیفری دارای حجیت مطلق نیست. در دعاوی کیفری مخصوصاً در جرایم تعزیری و بازدارنده، اصل بر این است که رجوع و انکار بعد از اقرار جایز است. چون رجوع و انکار بعد از اقرار موجب شبهه می‌شود و شک و شبهه، در امر جزایی به نفع متهم تفسیر می‌شود، ولی انکار بعد از اقرار در جرایم مستوجب حد، جز در مواردی که به صراحت در قانون آمده، بدون تأثیر است و حال اینکه در امور حقوقی به صورت کلی، اصل بر عدم استماع و پذیرش انکار بعد از اقرار می‌باشد، مگر در مواردی که در قانون به صراحت مورد پذیرش قرار گرفته باشد. تفاوت و نوآوری این پژوهش نسبت به سایر در این است که به بررسی در تفسیر مواد قانون مدنی و مجازات و آیین دادرسی مدنی و آیین دادرسی کیفری پرداخته و پاسخ این مهم که آیا رجوع پس از اقرار امکان پذیر است را از مواد قانونی و نظرات فقها گردآوری کرده است.

## فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه ای

آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. (۱۴۰۹ ه.ق). کفایة الاصول، قم، آل البیت.

اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ ه.ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۸). فرهنگ معاصر عربی، فارسی، نشر نی.
- ابن منظور، جمال الدین محمد ابن مکرم. (۱۴۱۷). لسان عرب، انتشارات بیروت، دارالفکر.
- ابن قدامه مقدسی، عبدالله. (۲۰۰۴م). المغنی. بیروت، بیت، الافکرا، الدولیه.
- الحنفی، محمدعلی ابن شیخ علی ابن قاضی الفارقی. (۱۳۵۷). کشف اصطلاحات الفنون والعلوم، بیروت.
- المقداد ابن عبدالله السیوری معروف به فاضل مقداد. (۱۳۶۹). کنز العرفان فی فقه القرآن، انتشارات مرتضوی.
- امیدی، جلیل و جوانمردی صاحب، مرتضی. و مرادپور، ژیللا. (۱۳۹۸). نقش علم قاضی در احراز عنف و اکراه در جرائم منافی عفت؛ بررسی های نظری و تجربه های عملی. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۱(۲۰)، ۶۵-۹۴.
- اکرمی، روح اله. (۱۳۹۹). اعتبار طریقی یا موضوعی اقرار کیفری در حقوق کشورهای اسلامی با تأکید بر حقوق ایران. حقوقی دادگستری، ۸۴(۱۱۲)، ۲۵-۴۹.
- امامی، سید حسن. (۱۳۷۲). حقوق مدنی. انتشارات ابوریحان.
- انصاری، مسعود و محمد علی طاهری. (۱۳۸۸). دانشنامه حقوق خصوصی (ج ۱). انتشارات جنگل جاودانه.
- ایمانی، عباس و قطمیری، امیررضا. (۱۳۸۸). قانون اساسی در نظام حقوقی ایران، پیشینه، آموزه ها، قوانین. انتشارات نامه هستی.
- تاج کوزه گر، وصال. (۱۳۹۹). انکار بعد از اقرار در امور مدنی با مطالعه در حقوق ایران و فقه امامیه، فصلنامه قضاوت، شماره ۱۰۲.
- جر، خلیل. (۱۳۶۳). المعجم العربی الحدیث، ترجمه سید حمید طیبیان، انتشارات امیر کبیر.
- جعفری لنگرودی، الفارق. (۱۳۸۵). دایره المعارف عمومی حقوقی، نشر گنج دانش
- حفناوی، منصور محمد. (۱۴۰۶ ه.ق). الشبهات و اثرها فی العقوبه الجنائیه فی الفقه السلامی مقارنا بالقانون، قاهره، مطبعه الامانه.
- حائری، علی ابن محمد. (۱۴۰۴ ه.ق). ریاض المسائل فی بیان الاحکام با الدلائل، موسسه آل بیت احیا التراث.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ه.ق). تفصیل وسائل الشیعۀ الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، آل البیت.
- حسینی شیرازی، سیدمحمد. (۱۴۰۹ ه.ق). موسوعه الفقه، چاپ دوم، بیروت، دار العلوم.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۳ ه.ق). قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

خوانساری، سیداحمد. (۱۴۰۵ ه.ق). جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدوق.

زراعت، عباس. (۱۳۸۸). ادله اثبات دعوی، تهران، قانون مدار.

دیانی، عبد الرسول. (۱۳۸۲). اقرار مبتنی بر غلط. ماهنامه دادرسی شماره ۳۸، خرداد و تیر.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۹۰). المفردات فی غریب القرآن (ح. خداپرست، مترجم)، دفتر نشر نوید اسلام.

سبزواری، سید عبد الاعلی. (۱۴۱۳ ه.ق). مهذب الأحکام. موسسه المنار.

شمس، عبدالله. (۱۳۸۴). آیین دادرسی مدنی پیشرفته. انتشارات دراک.

شیخ انصاری، مرتضی. (۱۳۷۹). فرائد الاصول. مطبوعات دینی.

شیخ نیا، امیر حسین. (۱۳۷۵). ادله اثبات دعوا. شرکت سهامی انتشار.

صدر زاده افشار، سید محسن. (۱۳۷۶). ادله اثبات دعوا در حقوق ایران. چاپ سوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

طباطبایی قمی. (۱۳۸۱). سیدتقی، الانوار البهیة فی القواعد الفقهیه، قم، محلاتی.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ ه.ق). المبسوط فی فقه الامامیه، تصحیح سیدمحمدتقی کشفی، چاپ سوم، تهران، المکتبه المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریه.

طریحی، فخرالمحققین. (۱۴۰۸ ه.ق). مجمع البحرین، چاپ نهم، تهران انتشارات پایدار.

علامه حلی، حسن ابن یوسف ابن مطهر. (۱۴۱۰ ه.ق). ارشادالأذهان إلى احکام الإیمان (ج ۲)، موسسه النشر الإسلامی.

عاملی، جواد ابن محمد. (۱۴۱۹ ه.ق). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۱۶، قم، موسسه نشر اسلامی.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۰). قانون مدنی در نظم کنونی حقوقی، نشر میزان.

گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۴). ادله اثبات دعوا. نشر میزان، تهران.

موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۶۸). ترجمه تحریر الوسیله امام خمینی (س)، جلد اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

محقق حلی، جعفر ابن حسن. (۱۳۸۹). شرایع السلام. انتشارات علمی.

محقق داماد، مصطفی. (۱۳۹۰). قواعد فقه بخش جزایی. نشر علوم اسلامی.

مختاری، نسیم. (۱۴۰۰). اعتبار اقرار از منظر حقوق شهروندی. نشریه حقوق و مطالعات سیاسی، ۱(۴)، ۲۴۸-۲۵۷.

مکی عاملی، (شهید اول). (۱۳۹۲). لمعه دمشقیه (ع. شیروانی، مترجم). انتشارات دارالفکر، چاپ ۴۶.

محمدی، ابوالحسن. (۱۳۹۰). قواعد فقه. چاپ ۱۲، نشر میزان.

نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ ه.ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

نووی، ابوذکریا محی الدین بن شرف. (۱۴۰۳). المجموع (شرح المهدب). داراحیاء التراث العربی.

ولیدی، محمد صالح. (۱۳۹۲). حقوق جزای اختصاصی، انتشارات جنگل.

قوانین :

۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۲- قانون مدنی ایران

۳- قانون آیین دادرسی مدنی

۴- قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲

۵- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲